

شرح و تفسیر موادی از قانون مجازات اسلامی

موانع مسئولیت جزایی

(قسمت سی و چهارم)

محمد علی اخوت (عضو معاون (سابق) دیوان عالی کشور)

در این رشته نوشتارها، سعی بر این بوده از ترتیبی که در قانون برای عناوین در نظر گرفته شده پیروی شود؛ ولی تا آنجا که ممکن بوده به تقسیم بندی حقوقدانان جزایی نیز توجه شده است.

قانونگذار جمهوری اسلامی در مواد قانونی مربوط به علل رافع مسئولیت کیفری و علل موجهه جرم، از عبارات مختلفی استفاده کرده است؛ به طوری که درباره اجبار، اکراه و حالت ضرورت در مواد (۵۴) و (۵۵) قانون مجازات اسلامی، از عبارت «مجازات نخواهد شد» در مورد علل موجهه جرم مانند امر آمر قانونی و حکم قانون، عبارت «جرم محسوب نمی شود» در مواد (۵۶) و (۵۹) در خصوص دفاع مشروع که از علل موجهه است عبارت «قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود» استفاده شده است. گفتگو درباره علت استفاده از این عبارات، بحثی بی نتیجه است و همه آنها یک مطلب را می رسانند و آن قابل تعقیب و مجازات نبودن مرتکبین اعمالی است که تحت عناوین قانونی فوق به دفاع پرداخته اند، ولی در مورد علل موجهه جرم باید گفت، علت تشریح این بوده که عمل مرتکب، ضدا اجتماعی نیست و عرف و جامعه چنین اعمالی را مخالف منافع خود نمی بیند و ارتکاب آنها را مجاز می شمارد. کسی که برای دفاع از جان و مال خویش مبادرت به ایراد صدمه و حتی قتل دیگری کرده مرتکب عمل غیر عادلانه ای نشده است که مجازات شود، یا کسی که به حکم قانون مرتکب عملی شده که نفس آن جرم است را نمی توان تعقیب و مجازات کرد؛ چنین مجازاتی غیر عادلانه و غیر منصفانه است.

این قسمت از نوشتار را در شش گفتار به پایان می بریم:



علل موجهه جرم و معاذیر قانونی

مقدمه:

در قسمت اول از موانع مسئولیت جزایی، به مواردی که قانونگذار با حذف یا خدشه بر عنصر معنوی جرم، از تکاب فعل مجرمانه را قابل تعقیب نمی داند پرداختیم. در این قسمت، به اموری می پردازیم که با وجود عناصر معنوی و مادی در فعل ارتكابی، قانونگذار بنا به جهت یا جهاتی، اعمالی را که در قانون جزا جرم شناخته شده و مجازات برای آنها تعیین گردیده است قابل تعقیب نمی داند.

قبل از ورود به بحث، تذکر این نکته ضروری است که دانشمندان حقوق جزا از نظر تقسیم بندی علل رافع مسئولیت و علل موجهه جرم اتفاق نظر ندارند. از جمله مرحوم دکتر علی آبادی در بخش دوم از دفتر دوم کتاب حقوق جنایی، تحت عنوان علل عدم مسئولیت جزایی، به ترتیب: جنون، قوه قاهره، اجبار مادی و معنوی، اضطراب (در دو گفتار) دفاع مشروع، امر قانون، حکم مقام صلاحیت دار و رضایت مجنی علیه را تحت عنوان علل تبرئه کننده، در گفتار سوم مورد بحث قرار داده اند.^(۱) در حالی که آقای دکتر صانعی، در فصل اول از بخش دوم کتاب خویش، علل موجهه جرم را ذیل عنوان عنصر قانونی، در گفتار دوم مورد بررسی قرار داده اند.^(۲)

در حقوق فرانسه، حقوقدانان پس از تشریح عنصر معنوی، متعرض جنون، اشتباه و اختلالات روانی شده و آن گاه پس از بررسی عنصر قانونی، حالت ضرورت، حکم قانون و دفاع مشروع را آورده اند.^(۳)

۱- حکم قانون؛ ۲- امر آمر قانونی؛ ۳- تأدیب؛ ۴- اعمال جراحی و طبی؛ ۵- حوادث ناشی از عملیات ورزشی؛ ۶- دفاع مشروع.

گفتار یکم: حکم قانون

می‌دانیم که قانونگذار، ارتکاب برخی اعمال ضدا اجتماعی، اخلاقی یا دینی را جرم شناخته و مرتکب آنها را قابل مجازات دانسته است؛ اما گاهی ارتکاب عمل مجرمانه را به وسیله برخی افراد مجاز می‌شمارد. در واقع، وصف ضدا اجتماعی، اخلاقی یا دینی از این گونه رفتارها برداشته شده و مرتکبین با داشتن شرایط قانونی مجازات نخواهند شد. عناصر مادی و معنوی موجود است، ولی عنصر قانونی (مجازات) موجود نیست. برای مثال: به موجب ماده (۶۴۸) قانون مجازات اسلامی، کسانی که به سبب حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، ممنوع از افشای رازها می‌باشند. گاهی عمل به این تکلیف، مواجه با یک تکلیف اجتماعی، قانونی یا اخلاق می‌شود که اهمیت آن بیشتر از افشای سر است. مانند کسی که مبتلا به یک بیماری مسری خطرناک مثل «ایدز» می‌باشد. اگر پزشکی در راستای حرفه پزشکی خود مجبور شود مشخصات او را برای حفظ بهداشت عمومی جامعه و صیانت افراد از ابتلا به این بیماری مهلک به مقامات ذیصلاح بدهد، عمل او قابل مجازات نیست. همین طور اگر وکیل دادگستری، اطلاعاتی در ارتباط با ارتکاب بزه قتل به وسیله موکلش داشته و آن را در اختیار مقامات قضایی مسئول قرار دهد، به اتهام افشای سر حرفه‌ای نمی‌توان او را تعقیب و مجازات کرد.

در حقوق فرانسه، ماده (۳۲۷) قانون سابق مقرر می‌داشت:

«قتل و ضرب و جرح هرگاه به موجب قانون مجاز باشد، جنبه یا جنایت محسوب نخواهد شد.»

این ماده از جهت محدودیتی که داشت مورد انتقاد قرار گرفت؛ چه آنکه، اولاً: جرایم خلافی را در بر نمی‌گرفت. ثانیاً: تنها به متن قانون اشاره شده بود و تصویب نامه‌ها^(۳) و آیین نامه‌های^(۴) قانونی را شامل نمی‌شد.

قانونگذار فرانسوی در ماده (۴-۱۲۲) قانون جزای جدید آن کشور مقرر داشته:

«هرکس مرتکب عملی شود که مقررهای^(۵) قانونی یا اجرایی^(۶) آن را مجاز شناخته است، مسئول نخواهد بود.»

باتوجه به این ماده، با استفاده از واژه «عمل» تمام جرایم اعم از جنایی، جنبه‌ای و خلافی و با استفاده از واژه‌های مقررات قانونی و اجرایی، تمامی مقرراتی که به استناد و اتکای آنها عمل مجرمانه انجام می‌شود مشمول مقررات مربوط به علل موجهه جرم

کسی که برای دفاع از جان و مال خویش مبادرت به ایراد صدمه و حتی قتل دیگری کرده، مرتکب عمل غیر عادلانه‌ای نشده است که مجازات شود، یا کسی که به حکم قانون مرتکب عملی شده که نفس آن جرم است را نمی‌توان تعقیب و مجازات کرد؛ چنین مجازاتی غیر عادلانه و غیر منصفانه است

می‌شود.^(۸)

یکی از مواردی که قانونگذار کشور مزبور در ارتباط با علل موجهه جرم متذکر شده است، الزام افراد جامعه به اطلاع‌رسانی در مورد جرایم ارتكابی است؛ به نحوی که ترک فعل عدم اطلاع‌رسانی به مقامات مسئول، خود جرم شناخته شده است. به موجب ماده (۱)- (۴۳۴) قانون مجازات جدید:

«هرکس نسبت به جنایتی که امکان پیشگیری یا محدود کردن آثار آن وجود دارد یا از وجود کسانی که از قابلیت ارتکاب جنایت برخوردار بوده و امکان جلوگیری از ارتکاب موجود بوده، آگاهی داشته و مقامات قضایی یا اداری را از این امور مطلع نسازد، به مجازات حبس تا سه سال و جزای نقدی تا سیصد هزار فرانک محکوم خواهد شد.»

ملاحظه می‌شود که برخلاف حقوق ایران - که در موارد محدودی عدم اطلاع‌رسانی جرم شناخته شده است - در حقوق فرانسه چنین ترک فعلی نسبت به جنایات جرم مستقلی است.^(۹)

از سوی دیگر، به موجب ماده (۱۳-۲۲۶) قانون جزا، افشای سر همانند حقوق ایران، به وسیله اشخاصی که به مناسبت شغل یا حرفه یا به مناسبت ایفای یک مأموریت یا به لحاظ وضع خاصی رازدار جرم شناخته شده، مجازات یک سال حبس و صد هزار فرانک جزای نقدی را در پی دارد.

بنابر دو ماده فوق، در این کشور اگر شخصی رازدار متوجه ارتکاب یا شروع به ارتکاب جنایتی شود که امکان پیشگیری از آن می‌باشد و آن را اطلاع ندهد، نمی‌تواند به دفاع رازداری متمسک شده و از مجازات ترک فعلی که انجام داده است رهایی پیدا کند.

در حقوق ایران، قانونگذار به حکم قانون، ابتدا در بند «۲» ماده (۴۱) قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ به عنوان یکی از علل موجهه توجه کرده بود: «۱- ... ۲- در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون لازم باشد؛»

در تغییرات بعدی به موجب مواد (۳۱) قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۶۱ و ماده (۵۶) قانون مجازات اسلامی مصوب

برخلاف حقوق ایران - که در موارد محدودی عدم اطلاع رسانی جرم شناخته شده است - در حقوق فرانسه چنین ترک فعلی نسبت به جنایات، جرم مستقلی است

۱۳۷۰ مقرر شده است: «۱-... ۲- در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد؛»

با آوردن عبارت «قانون اهم» در واقع محدوده عمل به حکم قانون محدود شده است، این بند از ماده (۳۱) قانون سابق و ماده (۵۶) قانون لاحق دارای دو اشکال عمده است:

اولاً: تصویب نامه‌ها، آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها از مشمول بند مزبور خارجند. باید دانست که، کارمندان ادارات و دوایر دولتی معمولاً با قانون سروکار ندارند؛ زیرا تصویب نامه‌ها، آیین نامه‌ها و بخشنامه‌ها هستند که چگونگی اجرای قانون را مشخص می‌سازند. در اغلب قوانین مصوب مشاهده می‌کنیم که قانونگذار، اجرای قانون را موقوف به تصویب آیین نامه کرده است. چگونه ممکن است کارمندی را که یک بخشنامه یا آیین نامه دولتی را اجرا کرده و جز اجرای آن چاره‌ای نداشته است تعقیب و مجازات کرد. از این جهت پیشنهاد می‌شود که بند مزبور از این حیث اصلاح شود. بدیهی است اگر آیین نامه یا بخشنامه‌ای خلاف قانون باشد می‌توان ابطال آن را از مرجع ذی ربط خواستار شد؛ و باید اصل بر قانونی بودن این گونه مقررات گذارده شود.

ثانیاً: با اضافه کردن کلمه «اهم» به قانون، ظاهراً هر قانونی نمی‌تواند به عنوان علت موجهه شناخته شود؛ و معلوم نیست قانون اهم چیست؟ در سلسله مراتب قانونگذاری، به قانون اساسی و قانون عادی برمی‌خوریم. بدیهی است قانون اساسی، قانون مهم‌تر است؛ اما آیا می‌توان از افراد عادی و حتی کارمندان دولت انتظار داشت که قانون اهم را از قانون مهم بازشناسند؟ بین قوانین عادی، قانون اهم و مهم وجود ندارد؛ چرا که قانونگذار در این خصوص تعیین تکلیف نکرده است.^(۱۱) از این نظر، حذف واژه «اهم» پیشنهاد می‌شود.

باتوجه به اطلاق صدر ماده (۵۶) قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته:

«اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی‌شود.»

اولاً: تمامی جرایم را دربرمی‌گیرد. شاید به همین علت بوده که

واژه «اهم» بدون هیچ‌گونه توضیحی در بند دوم آمده است.

ثانیاً: ظاهراً مشمول همه افراد جامعه اعم از مأموران و کارمندان دولت و مردم عادی می‌شود؛ که این امر قابل تردید است.

برای مثال: به موجب قسمت اخیر ماده (۱۸) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، ضابطان دادگستری در مورد جرایم مشهود «تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم معمول می‌دارند».^(۱۲) یکی از راهکارهای جلوگیری از فرار متهم توقیف اوست. این توقیف به حکم قانون انجام می‌شود و جرم محسوب نمی‌گردد. حال اگر جرمی مشهود واقع شده و دسترسی به مأموران نباشد، آیا افراد عادی می‌توانند مرتکب را دستگیر کرده و تحویل مأموران بدهند یا خیر؟ مرحوم دکتر پاد، با اشاره به شق «۴» ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ م، که مقرر داشته بود: «هرگاه متهم در جنبه مشهود دستگیر شده فوراً او را با صورت مجلس‌های تنظیم شده توسط مأموران نظمیه یا امنیه نزد مدعی العموم محکمه بدایت می‌برند» چنین استدلال کرده است: «چون در این ماده عبارت دستگیر شده بدون ذکر فاعل و به صورت مجهول آمده است و فقط فاعل تنظیم صورت مجلس‌ها مشخص شده، از عموم و اطلاق آن می‌توان استفاده کرد که در امر دستگیری متهم حتماً مداخله مأموران انتظامی و پلیس انتظامی ضروری نیست؛ زیرا ممکن است در حین ارتکاب جرم مشهود دسترسی به آنها نباشد و اگر شهود قضیه به انتظار رسیدن آنها دست روی دست بگذارند موجب فرار مرتکب و امحای آثار جرم خواهد شد و هیچ عقل سلیمی چنین حکمی را تجویز نمی‌کند».^(۱۳)

باتوجه به مقررات سابق، استدلال فوق جنبه استحسانی دارد؛ زیرا هر چند دستگیری متهم در قانون آیین دادرسی کیفری سابق با فعل مجهول آمده است، ولی عبارات بعدی که حاکی از «صورت مجلس‌های تنظیم شده» است نشانگر این است که نظر قانونگذار در شق «۴» ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی کیفری سابق، این بوده که متهم را مأموران دستگیرکنند و اشخاص عادی در تنظیم صورت مجلس وظیفه‌ای ندارند، که متهم را دستگیر و بعد صورت مجلس تنظیم نمایند.

در مورد اعمال بند «دو» ماده (۵۶) قانون مجازات اسلامی، نظر مخالف این است که اعمال بند «دو» مربوط به کارکنان دولت است و اشخاص عادی را دربر نمی‌گیرد.^(۱۴)

این نظر صحیح به نظر می‌رسد؛ اما در عمل دیده نشده است که اشخاص عادی که در جرایم مشهود مبادرت به دستگیری مرتکب جرم کرده باشند، در دادگاهها تعقیب و مجازات شده باشند. برای



در اغلب قوانین مصوب مشاهده می‌کنیم که قانونگذار، اجرای قانون را موکول به تصویب آیین‌نامه کرده است. چگونه ممکن است کارمندی را که یک بخشنامه یا آیین‌نامه دولتی را اجرا کرده و جز اجرای آن چاره‌ای نداشته است تعقیب و مجازات کرد

مأموریت‌های محوله با نیروی انتظامی همکاری می‌کنند. باتوجه به ماده (۱۱) قانون، شرط استفاده مأموران نظامی و امنیتی از سلاح این است که به موجب یک مقررۀ قانونی مکلف به همکاری با مأموران انتظامی باشند. برای مثال: بند چهارم ماده (۱۵) قانون آیین دادرسی در امر کیفری، علاوه بر ضابطان دادگستری به شرح مندرج در آن ماده سایر نیروهای مسلح را در صورت ارجاع شورای امنیت ملی جزء ضابطین به شمار آورده است. از این گذشته، به موجب ماده (۴۴) قانون اخیرالذکر:

«هرگاه در برابر دادرسان و قضات تحقیق هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند از قوای نظامی و انتظامی استفاده کنند. قوای یادشده مکلف به انجام آن هستند.» همکاری قوای نظامی با مأموران انتظامی باتوجه به ماده (۱) قانون به کارگیری سلاح و مواد قانون آیین دادرسی می‌تواند در راستای استقرار نظم و امنیت یا انجام وظیفه به عنوان ضابط دادگستری باشد.

ج- مأموران مسلح وزارت اطلاعات در انجام وظایف محوله قانونی.

باتوجه به موارد فوق، مأمورانی که تحت استخدام بخش خصوصی برای حفاظت از اماکن و تأسیسات آن بخش‌ها هستند مشمول این قانون نمی‌شوند.

۲- شرایط مأموران

قانونگذار علاوه بر ذکر انواع مأموران مشمول قانون، شرایط و خصوصیات آنها را در ماده (۲) ذکر کرده است:

الف- داشتن سلامت جسمانی و روانی متناسب با مأموریت محوله.

ب- داشتن آموزش‌های لازم و تسلط کامل در به کارگیری سلاح در اختیار و آشنایی کامل به مقررات مربوط به به کارگیری سلاح.

داراشدن این خصوصیات مستلزم گذراندن دوره‌های نظری و عملی در ارتباط با شناخت انواع سلاح‌ها و نحوه استفاده از آنهاست. این امر دارای اهمیت بسزایی است؛ به همین منظور است که ماده

مثال: اشخاصی که مبادرت به دستگیری کیفری یا متهم به قتل می‌نمایند، در صورت مشهود بودن جرم، تحت تعقیب قرار نگرفته‌اند. رویه قضایی با این کار به خواسته عموم مردم در دستگیری تبهکاران و مساعدت با پلیس توجه دارد.

درمورد افشای اسرار حرفه‌ای موضوع ماده (۶۴۸) قانون مجازات اسلامی و ماده (۲۲۰) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، اقدام پزشک به اطلاع‌رسانی به بهداری به موجب مواد (۱۳) و (۱۴) قانون جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی، از مصادیق عدم مجازات افشای سر ذکر شده است.^(۱۳) حال آنکه وفق مادتين مزبور، پزشکان مکلف شده‌اند در صورت مشاهده بیماری با پرسش از بیمار، کانون سرایت بیماری را معین کنند و بدون ذکر نام و مشخصات بیمار اطلاعات کافی به بهداری بفرستند. بنابراین، اعلام بدون ذکر نام و مشخصات شخص، افشای سر حرفه‌ای به شمار نمی‌رود و نمی‌تواند از مصادیق این جرم به شمار آید تا قایل به عدم مجازات در صورت افشا به لحاظ حکم قانون باشیم.

قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح

به عنوان نمونه بارز حکم قانون می‌توان به قانون فوق اشاره کرد. باتوجه به اینکه استفاده مأمورین از سلاح در جریان تعقیب و کشف جرم و دستگیری بزهکاران امری ساری و جاری بوده، دادرها و دادگاهها معمولاً مواجه با مواردی می‌شوند که مأمورین در جریان انجام وظیفه خویش مرتکب عملی می‌شوند که وصف مجرمانه دارد. بررسی مختصر این قانون ضروری به نظر می‌رسد.

قانون مرقوم در ۱۷ ماده و ۱۳ تبصره به تاریخ دهم دی‌ماه ۱۳۷۳ به تصویب رسیده و در تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۷ در روزنامه رسمی منتشر شده است و به موجب تبصره «۲» ماده (۴۱) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به ادامه اجرای آن تأکید شده است.

«مقررات مربوط به تیراندازی و نحوه پرداخت دیه و خسارات به موجب قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳ و آیین‌نامه‌های مربوط است.»

باتوجه به قانون مرقوم، موارد زیر قابل توجه است:

۱- مأموران مشمول قانون:

مأموران مشمول قانون باتوجه به ماده (۱) و تبصره آن و ماده (۱۱)، سه دسته هستند:

الف: ضابطان دادگستری^(۱۴) در مقام تفتیش، تحقیق، کشف جرایم، اجرای احکام و سایر مأموریت‌های محوله، جلوگیری از فرار متهم یا مجرم.

ب: مأموران نظامی و امنیتی در مواردی که طبق قانون و

(۱۰) قانون مقرر می‌دارد:

«سلاحی که در اختیار مأمور موضوع این قانون قرار می‌گیرد باید متناسب با موضوع مأموریت و وظیفه آنان باشد.» در نتیجه، فرمانده و مأمور هر دو باید از آشنایی‌های لازم برخوردار باشند؛ به همین منظور است که قانونگذار به مأموری که آموزش لازم را ندیده است حق داده موضوع را به فرمانده‌اش اطلاع دهد. به موجب ماده (۹) «مأمورینی که آموزش کافی در مورد سلاحی که در اختیار آنان گذارده شده است ندیده‌اند، باید مراتب را به فرمانده خود اطلاع دهند و در صورتی که مأموریتی به این قبیل افراد محول شود، فرمانده مسئول عواقب ناشی از آن خواهد بود؛ مشروط بر اینکه مأمور در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد.»

۳- موارد به کارگیری سلاح:

در ماده (۳) قانونگذار به مواردی که مأموران حق به کارگیری سلاح را دارند، در ده بند پرداخته است.

۳-۱- برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح گرم یا سرد به آنان حمله نماید.

۳-۲- برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می‌آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به کارگیری سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد.

۳-۳- در صورتی که مأموران مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان در خطر است.

۳-۴- برای دستگیر سارق یا قاطع‌الطریق و کسی که اقدام به ترور یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد.

۳-۵- برای توقف بازداشت‌شده یا زندانی که از بازداشتگاه یا زندان یا در حال انتقال فرار نموده، به شرط اینکه اقدامات دیگر برای دستگیری یا توقیف انجام شده و نتیجه نداده باشد.

۳-۶- برای حفظ اماکن انتظامی.

۳-۷- برای حفظ سلاحی که جهت انجام مأموریت در اختیار مأمور است.

۳-۸- برای حفظ اماکن طبقه‌بندی شده به ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقابل هرگونه هجوم و حمله برای ترور، تخریب، آتش‌سوزی، غارت اسناد و اموال، گروگان‌گیری و اشغال.

۳-۹- برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود یا خروج داشته و به اخطار مأموران مرزبانی توجه نمی‌نمایند.

۳-۱- برای حفظ تأسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی.

در تمامی موارد فوق توجه به سه شرط الزامی است:

اولاً: چاره‌ای جز به کارگیری اسلحه نباشد.

ثانیاً: اخطار قبلی به شخص یا اشخاص به عمل آمده باشد.

ثالثاً: مأمور برای انجام موارد فوق مأموریت داشته باشد.

علاوه بر موارد ده‌گانه فوق، به موجب ماده (۴) قانون، مأموران انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به کارگیری سلاح، مهار آنها امکان‌پذیر نباشد، به دستور فرمانده عملیات، حق به کارگیری سلاح را با دو شرط زیر دارند:

الف: قبلاً از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده شده و مؤثر واقع نشده باشد.

ب: قبل از به کارگیری سلاح با اخلاط‌گران و شورشیان نسبت به به کارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد.

طبق تبصره ماده مرقوم، تشخیص ناآرامی‌های مندرج در آن ماده به عهده رئیس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیاب اینها به عهده معاون آنان است.

باعنایت به مواد (۳)، (۴) و (۵) قانون، چنین به نظر می‌رسد منظور از راهپیمایی‌هایی که در آنها استفاده از سلاح مجاز است، راهپیمایی‌ها و شورش‌های مسلحانه است. بنابراین، راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز هر چند غیرقانونی را شامل نمی‌شود؛ زیرا به موجب ماده (۵) مأمورین تنها در راهپیمایی‌ها و شورش‌های مسلحانه مجاز به استفاده از سلاح می‌باشند و مکلفند فوراً نسبت به استقرار امنیت و خلع سلاح و دستگیری افراد (متهمین) اقدام نمایند.

۴- نحوه به کارگیری سلاح

نحوه به کارگیری سلاح و شرایط آن، در مورد تیراندازی با سلاح گرم است. در مورد نحوه استفاده از سایر سلاح‌ها قانون ساکت است. در مورد سلاح گرم، چگونگی تیراندازی به اشخاص و وسایل نقلیه در تبصره «۳» ماده (۳) و ماده (۶) قانون آمده است. در تیراندازی به اشخاص، اعمال مراتب زیر به ترتیب اولویت لازم است:

علاوه بر قربانیان جرم، قانونگذار به مأموران مسلحی که برای انجام وظیفه اقدام کرده و متحمل صدمات جانی و مالی شده‌اند توجهی ویژه مبذول و طبق ماده (۱۴) مقرر داشته که به آنان کمک مالی شود

الف: تیراندازی هوایی؛

ب: تیراندازی کمر به پایین؛

ج: تیراندازی کمر به بالا.

در مورد بندهای «ب» و «ج» ماده (۷) مقرر داشته، مأموران موضوع این قانون هنگام به کارگیری سلاح باید حتی المقدور یا را هدف قرار دهند و مراقبت نمایند که اقدام آنها منجر به فوت نشود و به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نیستند آسیبی نرسد.

در مورد تیراندازی به وسایط نقلیه، احراز موارد زیر الزامی است: اولاً: وسیله نقلیه باید بنابر دلایل و قراین معتبر یا اطلاعات موثق، مسروقه یا حامل افراد متواری با اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر و یا حامل سلاح و مهمات غیرمجاز باشد ثانیاً: از آن وسیله برای تهاجم عمدی به مأمورین یا مردم استفاده شده باشد.

ثالثاً: در هر دو مورد فوق قبلاً به راننده وسیله با صدای رسا ایست داده شده و راننده توجه نکرده باشد.

۵- توجه به حقوق قربانی:

از نظر بزه دیده شناسی می توان به ماده (۱۳) این قانون اشاره کرد که برای اشخاص بی گناهی که به سبب تیراندازی، مقتول یا مجروح شده یا خسارت دیده اند تدبیری خاص اندیشیده و آن اینکه پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط است و دولت را مکلف کرده همه ساله بودجه ای برای این منظور اختصاص دهد. جالب اینکه به موجب تبصره ذیل ماده، مقررات آن به گذشته تسری داده شده است.

۶- توجه به حقوق مأموران:

علاوه بر قربانیان جرم، قانونگذار به مأموران مسلحی که برای انجام وظیفه اقدام کرده و متحمل صدمات جانی و مالی شده اند توجهی ویژه مبذول و طبق ماده (۱۴) مقرر داشته به آنان کمک مالی شود.

۷- حکم قانون:

مأمورینی که در حال انجام وظیفه به موجب مقررات قانون به کارگیری سلاح، مرتکب اعمالی شوند که جنبه مجرمانه دارد یا موجب ورود خسارت به اشخاص گردند، طبق ماده (۱۲) قانون مرقوم، هیچ گونه مسئولیت جزایی و مدنی نخواهند داشت. حکم این ماده ظاهراً با قسمت اخیر ماده (۵۷) قانون مجازات اسلامی در تعارض است.

در ماده اخیر، مأموری را که به علت اشتباه قابل قبولی به دستور امر مرتکب جرم شده است از مجازات معاف شده؛ ولی می بایست دیه و خسارت را در صورت ورود بپردازد.

تفاوت در این است که در ماده (۱۴) قانون به کارگیری سلاح، مأمور به حکم قانون، کار و عمل مجاز و مباحی را انجام داده. قانونگذار راهکار ترمیم خسارت را با توجه به ماده (۱۳) نشان داده است؛ اما در ماده (۵۷) چنانچه بعداً شرح داده خواهد شد، به هر حال خطایی انجام پذیرفته و خطا کار از جهت ضمان مالی و دیه ملزم به جبران است؛ چرا که مأمور بر اثر اشتباه مرتکب عملی شده که قانونی نبوده است. بنابراین، تعارضی وجود ندارد و هر کدام از مواد در موقعیت خویش قابل اجرا هستند.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱- دکتر علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، فهرست مطالب.

۲- دکتر صانعی، پرویز حقوق جزای عمومی، فهرست مطالب.

3- Rassat, Michele, Droit penal general. Table des matieres.

4- Decrets.

5- Reglements.

6- Legislatine.

7- Reglementaire.

8- Rassat. Ibid. p.391.

۹- برای اطلاع بیشتر ر.ک: دکتر کوشا، جعفر، جرایم علیه عدالت قضایی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.

۱۰- ر.ک: نوربها، حقوق جزای عمومی، ص ۲۸۴.

۱۱- ر.ک: ماده (۲۱) قانون آیین دادرسی در امور کیفری.

۱۲- یاد، دکتر ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، جلد یکم، ص ۲۲۶ و نیز بنگرید به دکتر صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، جلد دوم، جرایم علیه اشخاص، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۱۳- دکتر نوربها، جزای عمومی، ص ۲۸۵.

۱۴- دکتر یاد، همان، ص ۳۸۸.

۱۵- ر.ک: ماده (۱۵) قانون آیین دادرسی در امر کیفری مصوب ۱۳۷۸.

